

مداد الخطوط: رسالهٔ مجعول منسوب به میرعلی هروی^۲

خوشنویسی

مقدمه

«مداد الخطوط» رساله‌ای در خوشنویسی است که به واسطهٔ انتساب به میرعلی هروی شهرت و اهمیت یافته است. این رساله نخستین بار از سوی میرزا محمدعلی سنگلاخ و ضمن کتاب او با عنوان تذکرة الخطاطین (امتحان الفضلا) به صورت سنگی به چاپ رسید. پس از آن نیز مصححانی دیگر در ضمن رسالات حوزه کتاب‌آرایی این رساله را به نام میرعلی هروی منتشر کرده‌اند. در عین حال، قدمت و اصالت این رساله محل تردید و اختلاف نظر برخی محققان قرار گرفته است.

از این میان، فکری سلجوقی، با تأیید انتساب «مداد الخطوط» به میرعلی هروی، آن را دارای نثری شیرین و روان توصیف کرده است؛ او، در عین حال، برخی از خطاهای تاریخی و نظری مذکور در این رساله را مورد اشاره قرار داده و به سهو یا کم‌دانشی میرعلی هروی در آن زمینه نسبت داده است.^۳ همچنین، رضا مایل هروی با اشاره به مشابهت‌های «مداد الخطوط» و «سواد الخط» مجنون رفیقی هروی هر دو رساله را اصیل برشمرده و احتمال اقتباس هریک را از دیگری با نظر به نمونه‌های مشابه تاریخی طبیعی دانسته است.^۴ نجیب مایل هروی نیز در چاپ خود از «مداد الخطوط» آن را رساله‌ای اصیل و دارای نثر استوار فارسی دانسته است که حاوی نکات و اشاراتی اصیل و ارزشمند بوده و در ادامهٔ رسالهٔ سلطانعلی مشهدی قرار می‌گیرد. وی «مداد الخطوط» را تألیفی مقدم و مؤثر بر «سواد الخط» محسوب داشته است؛ به اعتقاد او، نقصان «مداد الخطوط» ناشی از تألیف ناتمام یا حذف ثانوی از سوی میرعلی هروی بوده و ارزش سه باب موجود از اهمیت دو باب مفقود آن بسیار بیشتر است.^۵ ایرج افشار نیز در مقدمهٔ رسالهٔ منسوب به خلیل تبریزی تألیف رسالات «مداد الخطوط» و «سواد الخط» را - بی ذکر سند - به ترتیب ۹۲۶ق و ۹۴۰ق آورده است.^۶ حمیدرضا قلیچ‌خانی «مداد الخطوط» را بخش اول از رسالهٔ مجنون رفیقی هروی دانسته که در نتیجهٔ سهو تذکره‌نویسان و کاتبان به میرعلی هروی منتسب شده است. به گفتهٔ وی، منشأ این اشتباه به تذکره‌نویسان باز می‌گردد که میرعلی هروی را همان مجنون هروی پنداشته‌اند، و از این رو

«مداد الخطوط» یکی از رسالات مشهور در آموزش خوشنویسی است که به واسطهٔ انتساب آن به میرعلی هروی در میان محققان و خوشنویسان معاصر اعتبار یافته و مورد استفاده و استناد مکرر قرار گرفته است. مقاله حاضر به بررسی اصالت محتوایی و مسئلهٔ انتساب این رساله می‌پردازد. طبق این بررسی، «مداد الخطوط» رساله‌ای جعلی به نام میرعلی هروی است که متن آن اقتباسی ناشیانه و آشفته از دیگر رسالات خوشنویسی است. عمدهٔ متن این رساله برگرفته از «سواد الخط» مجنون رفیقی هروی است که با مطالبی از دیگر رسالات خوشنویسی، از جمله «رسم الخط» مجنون رفیقی هروی، «اصول خط» عبدالله صیرفی، و «اصول و قواعد خطوط سته» از فتح‌الله سبزواری آمیخته است. باور به اصالت «مداد الخطوط» تحلیل‌هایی نادرست را به‌ویژه دربارهٔ احوال و آثار میرعلی هروی و سلطانعلی مشهدی از سوی محققان خوشنویسی رقم زده است.

رساله مجنون هروی در نسخه نویسی و با گذشت زمان به میرعلی هروی منسوب شده است.^۷

مقاله حاضر، ضمن نقد و بررسی آراء ذکر شده، به بازشناسی اعتبار محتوایی و اصالت «مداد الخطوط» در ارتباط با سایر رسالات خوشنویسی می پردازد و مسئله انتساب و جایگاه این رساله را در تاریخ خوشنویسی بررسی می کند. این بررسی مبتنی بر متن پژوهی است و چاپ های سنگی و حروفی این رساله را مورد ملاحظه قرار داده است.^۸

ساختار «مداد الخطوط»

بنا بر شواهد، «مداد الخطوط» موجود رساله ای ناتمام است. این مسئله ناظر به اختلاف فهرست و متن رساله است، زیرا، بنا به فهرست عناوین و ابواب رساله (مذکور در بخش دیباجه) و همچنین ذکر تعداد فصول باب سوم (در آغاز همین باب)، مداد الخطوط دارای پنج باب اصلی است که باب سوم آن شامل هفت فصل است، اما، در متن موجود، دو فصل آخر از باب سوم و نیز ابواب چهارم و پنجم مفقودند.^۹

از سویی، ساختار کلی «مداد الخطوط» به لحاظ عنوان، تعداد و ترتیب ابواب و فصول شباهت قابل ملاحظه ای با «سواد الخط» دارد. با این حال، «مداد الخطوط» یک فصل و یک باب کمتر از «سواد الخط» دارد. ظاهراً این مسئله در وهله اول اختلافی ساختاری است تا محتوایی. به عبارتی، ابواب چهارم و ششم «سواد الخط» در باب چهارم «مداد الخطوط» جمع شده است؛ در باب سوم هم فصول دوم و سوم «سواد الخط» در فصل دوم «مداد الخطوط» تلفیق شده است. به عبارتی دیگر، ابواب چهارم و پنجم «سواد الخط» به قواعد مفردات و اشکال حروف و باب ششم به قواعد عمومی خط اختصاص یافته است. اما، از عنوان باب چهارم و مفقود «مداد الخطوط» («در بیان قواعد مفردات و اصول ترکیب خطوط») چنان برمی آید که قواعد عمومی خط نیز، با جابه جایی و تلفیق، در همین باب تعبیه شده است. همچنین، در باب سوم، دو فصل «شناختن سیاهی» و «عمل آوردن سیاهی» در «سواد الخط» مجموعاً تحت عنوان «در

بیان ساختن مرکب» در «مداد الخطوط» تلفیق شده است. با این حساب، دو فصل مفقود ششم و هفتم از باب سوم «مداد الخطوط» را باید متناظر با فصول هفتم و هشتم «سواد الخط» دانست که به «تعریف کاغذ و رنگ آن» و «تعریف قلم و قط آن» اختصاص دارند (نک. ج ۱).

شباهت های مذکور نشان می دهد که یکی از این دو رساله ساختار دیگری را الگو قرار داده است. در این میان، فصل بندی باب سوم در «مداد الخطوط» مدون تر از «سواد الخط» به نظر می رسد، زیرا فصول دوم و سوم این باب در «سواد الخط» دارای اشتراک موضوعی و محتوایی اند و تجميع آن دو تحت عنوان یک فصل در «مداد الخطوط» منطقی تر می نماید. با این حال، به سبب افتادگی ابواب پایانی «مداد الخطوط» نمی توان ارزیابی دقیق تری از ساختار و کیفیت تدوین آن ارائه داد. از سوی دیگر، مقایسه ساختاری در باب تقدم و تأخر این دو رساله نسبت به هم شاهی به دست نمی دهد، اما اختلافات ساختاری دست کم فرض یکی بودن این دو رساله را ضعیف می سازد.

محتوای «مداد الخطوط»

متن «مداد الخطوط»، نسبت به «سواد الخط»، در عین شباهت، دارای اختلافاتی قابل توجه است. اگر، به طور پیش فرض، رساله «سواد الخط» را مبنا قرار دهیم، با سه گونه تغییرات حذفی، افزوده و جایگزین در «مداد الخطوط» مواجهیم. دامنه این تغییرات شامل واژه، عبارت و بند است که از باب سوم به بعد افزایشی قابل ملاحظه می یابد. در برآوردی کلی، حجم تغییرات جایگزین و افزوده در «مداد الخطوط» به بیش از دوهزار واژه می رسد. به علاوه، «مداد الخطوط» هفت فقره شعر فارسی و عربی (مجموعاً ۲۴ بیت) افزوده دارد. در ادامه، مشروح این اختلافات در دیباجه، ابواب و فصول «مداد الخطوط» بررسی می شود.

الف. دیباجه

در بخش دیباجه، شباهت میان دو رساله مشهودتر است. با این حال، برخی از تغییرات محتوایی در این

ج ۱. ساختار «مداد الخطوط» در مقایسه با «سواد الخط». مأخذ: نگارنده.

«سواد الخط»		«مداد الخطوط»	
دیباجه		دیباجه	
باب اول: در بیان خطوط و سطح و دور و وجه تسمیه هریک از آن		باب اول: در بیان اقسام خطوط و سطح و دور و وجه تسمیه هریک از آنان	
باب دوم: در ذکر استادان و مخترعان و بیان مراتب ایشان		باب دوم: در ذکر استادان و مخترعان و بیان مرتبه ایشان	
باب سوم: در بیان ادوات کتابت	فصل اول: در کتابخانه	باب سوم: در بیان ادوات کتابت	فصل اول: در بیان مکان کتابت
	فصل دوم: شناختن سیاهی		فصل دوم: در بیان ساختن مرکب
	فصل سوم: در عمل آوردن سیاهی		فصل سوم: در بیان ساختن شنجرف
	فصل چهارم: در ساختن شنجرف		فصل چهارم: در بیان ساختن زنگار
	فصل پنجم: در گرفتن زنگار		فصل پنجم: در حل کردن طلا و نقره
	فصل ششم: در حل کردن طلا		فصل ششم: افتاده
	فصل هفتم: در تعریف کاغذ و رنگ آن		فصل هفتم: افتاده
	فصل هشتم: تعریف قلم و قط آن		
باب چهارم: در بیان قواعد خط		باب چهارم: در بیان قواعد مفردات و اصول ترکیب خط (افتاده)	
باب پنجم: در شکل هریک از حروف		باب پنجم: در بیان کتابت و انواع حروف (افتاده)	
باب ششم: در حسن خط و اصناف حرف‌ها		-	

ج ۲. مطالب اقتباسی و مأخذ آن در دیباجه «مداد الخطوط». مأخذ: نگارنده.

متن اقتباسی در «مداد الخطوط»	متن مأخذ
خط خوب از هنرها بی نظیر است، چو روح اندر تن برنا و پیر است اگر منعم شدی آرایش نوست، وگر محتاج گشتی دستگیر است	همان متن (سبزواری، «اصول و قواعد خطوط سته»: ۱۰۶).
تعلّم قوام الخط یا ذالتادب، وما الخط الا زینة المتأدب / فان كنت ذا مال فخطک زینة، وان كنت محتاجاً فأفضل مکسب	همان متن، با اختلاف جزئی: «قواعد» به جای «قوام» (صیرفی، «آداب خط»: ۱۵؛ سبزواری، «اصول و قواعد خطوط سته»: ۱۰۶).
الخط الحسن للفقیر مال وللغنیّ جمال وللحکیم کمال	همان متن (صیرفی، «آداب خط»: ۱۵).
حسن الخط لسان الید وبهجة الضمیر	همان متن (صیرفی، «آداب خط»: ۱۵).
الکلام الحسن مصاید القلوب والخط الحسن نزهة العیون	همان متن (صیرفی، «آداب خط»: ۱۵).
و باید دانست که هر چند درون از کدورت خالی است خط خوب و نیکو آید، چنان که فرموده اند: «الکلام الحسن مصاید القلوب والخط الحسن نزهة العیون»؛ چه اگر کسی خط نیکو بیند اگر چه عامی است مایل می شود. و عرب گفته: «الخط اصل فی الروح وإن ظهرت بحواس الجسد.» و قال افلاطون الحکیم: «الخط هندسة روحانية ظهرت بألة جسمانية.» و از این جهت افلاطون خط را به دست مقید نکرده که اعضا را شامل است. و خواجه عبدالله صیرفی رحمة الله علیه گوید که شخصی را دیدم که دست نداشت و قلم به انگشت پا می گرفت و کتابت می کرد و به دهان نیز می توان نوشت.	و چون درون از کدورات خالی بود خط نیکو آید، چنان که گفته اند: «الکلام الحسن مصاید القلوب والخط الحسن نزهة العیون»؛ چه اگر کسی خط نیکو می بیند اگر چه عامی است مایل می شود. و عرب گفته است: «الخط اصل فی الروح وإن ظهرت بحواس الجسد.» و قال افلاطون الحکیم: «الخط هندسة روحانية ظهرت بألة جسمانية.» و از این جهت افلاطون خط را به دست مقید نکرده که اعضا را شامل است. و این فقیر شخصی را که هر دو دست نداشت دید که قلم به انگشت پای می گرفت و کتابت می کرد و شاید که به دهان نیز توان نوشت، والله اعلم (صیرفی، «آداب خط»: ۱۵).

بخش نیز قابل ملاحظه اند. از جمله، «مداد الخطوط»، در باب فضیلت خط، چند فقره شعر و نقل قول عربی و فارسی افزوده دارد. این اقوال و اشعار عبارت اند از: دو بیت فارسی،^{۱۰} دو بیت و پنج قول منثور عربی.^{۱۱} در این میان، یکی از اقوال عربی با فاصله چند سطر تکرار شده و با توضیحاتی فارسی همراه شده است. بخش

اخیر درواقع سطوری از رساله عبدالله صیرفی است که با اختلاف جزئی اقتباس شده و با اشاره ای به همو ختم شده است. دیگر مطالب افزوده نیز با نظر به ترتیب اقوال و سیاق عبارات به نظر می رسد از رساله صیرفی و همچنین «اصول و قواعد خطوط سته» فتح الله سبزواری اقتباس شده اند (نک: ج ۲).

اختلاف دیگر مربوط به پایان دیباچه است که در هر دو رساله به بیان سبب تألیف اختصاص یافته است. در این بخش، مجنون رفیقی هروی در شرح حالی کوتاه به «نقصان قابلیت» خود در «صنعت لطیف» و «علم شریف» خط اشاره کرده و ظاهراً عدم توفیق در ساحت عملی خط را بهانه اشتغال نظری و انگیزه تألیف رساله قرار داده است. وی سپس با اشاره به رساله پیشین و منظوم خود در قواعد خطوط سته - «رسم الخط» - فایده‌مندی نثر نسبت به نظم و بیان قواعد نستعلیق را انگیزه ثانوی در تألیف منشور «سواد الخط» برشمرده است. اما این بخش در رساله «مداد الخطوط»، ضمن اشتراکات لفظی و مضمونی، چهار اختلاف قابل توجه یافته است:

- ۱) حذف سطور آغازین، شامل نام و شرح حال مجنون رفیقی هروی؛^{۱۲}
- ۲) جایگزینی نام سلطانعلی مشهدی و رساله منظوم وی با عنوان «صراط الخط» به جای

«رسم الخط»؛

- ۳) افزودن نام «میرعلی هروی» در میانه مطلب؛
- ۴) جایگزینی عنوان و وجه تسمیه «مداد الخطوط» به جای عنوان و وجه تسمیه «سواد الخط».

پس از این مطالب، «مداد الخطوط» در پایان دیباچه فهرست رساله (شامل تعداد و عناوین ابواب) را آورده است، در حالی که در «سواد الخط» تنها به ذکر تعداد ابواب اکتفا شده است. سایر اختلافات در بخش دیباچه از نوع حذف و جایگزینی در واژگان و عبارات‌اند. ملاحظه مجموع این اختلافات دیباچه «مداد الخطوط» را به لحاظ ادبی و محتوایی در سطح نازل‌تری از «سواد الخط» قرار می‌دهد، چنان‌که اشکالاتی متعدد در معنا و سجع عبارات و جملات، قافیه اشعار، سبک بیان، و پیوستگی و انسجام متن در آن مشهود است. مهم‌ترین موارد این اختلافات در جدول ۳ آمده است.

ج ۳. نمونه اختلافات محتوایی در دیباچه «مداد الخطوط» و «سواد الخط». مأخذ: نگارنده.

ارزیابی اختلاف در «مداد الخطوط»	نوع اختلاف	اختلافات	
		مداد الخطوط	سواد الخط
اختلال معنایی	جایگزین	نوخطان قلم در کلک	نوخطان قلمرو کلک
اشکال قافیه	جایگزین	صفحه روی بتان از خال و خط، کاتب لوح و قلم زیبا نهاد چشم صاد و زلف دال و قد الف، صد الم بر روی جان من نهاد	صفحه روی بتان از خال و خط، کاتب لوح و قلم زیبا نهاد چشم صاد و زلف دال و قد الف، صد الم بر روی جان ما نهاد
اشکال سجع	جایگزین	به کتابت مصحف جمالش پیردازند، ... درج نتوانند ساخت	به کتابت مصحف جمالش خواهند پرداخت، ... درج نتوانند ساخت
اختلال معنایی	حذفی	-	به تعلیم خط نصف علم داد که الخط نصف العلم و فرزندان بزرگوار ایشان را
اشکال زبانی و ادبی	جایگزین	خطاب خطبه خطیب خط و خطاطی	خطاب خطبه خطیب خطه خط
اشکال زبانی	جایگزین	النبی الامی اگرچه هرگز به دستش قلم نهاد	امی لقبی که اگر هرگز دستش قلم بر کاغذ نهاد
حشو و اشکال سجع	جایگزین	آن قلمزن قلمرو اقلیم دوستی، و آن مدبر دبیرستان خداپرستی	آن قلمور قلمرو هستی، و آن مدبر دبیرستان خداپرستی
گسست متن	افزوده	دو بیت فارسی، دو بیت عربی (منسوب به امام علی ^ع ، سه قول حکمی	-
اختلال معنایی	جایگزین	دبیری که نام تو نیکو نوشت نکو می‌نوشته ست بر او بهشت	دبیری که نام تو نیکو نوشت نکویی نوشت برات بهشت
اختلال معنایی	جایگزین	افضل ممر نوعی انسان	افضل ممیز انسان

یکی زبان قلم و دیگری زبان رقم	-	حذفی	اختلال معنایی و کاهش سجع
خط چنان به ز قلم زاینده که بیاساید از او خواننده	-	حذفی	کاهش بار ادبی
نور چشم آدمی افزون شود از هشت چیز گر میسر باشد در وی نظر کن هر زمان در زر و در مصحف و شیخ کبیر و شاه عصر خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان	جایگزین	اشکال قافیه	نور چشم آدمی افزون شود از هشت چیز گر میسر باشد در وی نظر کن بی شمار در زر و در مصحف و شیخ کبیر و شاه عصر خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان
-	افزوده	گسست متن، حشو و تکرار، نایکدستی زبانی	سطوری از رسالهٔ عبدالله صیرفی
شرح حال مؤلف (حدود ۷۰ واژه)	-	حذفی	گسست متن
قبل از این در قواعد خطوط سته نسخهٔ رسم الخط را نظم کرده و مایحتاج او را به نوعی که از استادان شنیده بود به نظم آورده...	جایگزین	تغییر انتساب	قبل از این در قواعد خطوط، سلطان الخطاطین سلطانعلی مشهدی طیب الله مشهده نسخهٔ صراط الخط را نظم کرده بود مایحتاج آن را به نوعی که از استادان شنیده بود به نظم آورده...
ولیکن دریافتن سخن نثر از نظم بیشتر است	جایگزین	اشکال زبانی	اما مبتدی را در یافتن سخن نثر نفع و فایده از آن زیادت است
در نثر نیز بهمان روش ورقی چند ساخته شد و سطری چند در قواعد نسخ تعلیق...	جایگزین	اشکال زبانی	حقیر میرعلی هروی در نثر نیز ورقی چند ساخته و سطری در قواعد و قوانین خطوط مضبوطه...
چون مبتدیان را از سواد الخطش هم خط و هم سواد حاصل می‌شد نام این نسخه سواد الخطوط مناسب نمود	جایگزین	اشکال زبانی	چون مبتدیان را از مداد خطش هم خط و هم مداد حاصل می‌شد نام او را مداد الخطوط مناسب نمود
و ترتیب این بر شش باب اتفاق افتاد	جایگزین		و ترتیب آن بر نهج پنج باب اتفاق افتاد
-	افزوده		عناوین ابواب

ب. باب اول و دوم

باب‌های اول و دوم مجموعاً بخشی کوتاه از «مداد الخطوط» را شامل می‌شوند. این دو باب نیز با دو باب اول و دوم در «سواد الخط» شباهت بسیار دارند. با این حال، در لابه‌لای مطالب این دو باب اختلافاتی به‌شکل جایگزین یا افزوده نسبت به «سواد الخط» شایان توجه است، چنان‌که به‌تبع آن برخی مضامین اسطوره‌ای، تاریخی و نظری وارد «مداد الخطوط» شده است. انتساب سرمنشأ خط و کتابت به آدم و پس از طوفان نوح به اسماعیل و ادریس، همچنین بسط حکایت ابن مقله و ذکر تعلیم وی از امام علی^ع در خواب از مضامین اسطوره‌ای افزوده در باب اول «مداد الخطوط» اند. همچنین، وضع کوفی در زمان بنی‌امیه، تعیین نسبت دور و سطح و وجه تسمیه اقلام سته، ذکر قلم طومار و وجه

انتخاب اقلام سته از دیگر مطالب افزوده و جایگزین در باب اول‌اند. در باب دوم نیز مطالبی دربارهٔ ابن‌بواب و یاقوت مستعصمی به‌شکل افزوده آمده است. چنان‌که در مقدمه آمد، فکری سلجوقی برخی از خطاهای تاریخی و نظری در «مداد الخطوط» را - به‌عنوان سهو و اشتباه میرعلی هروی - تذکر داده است که شماری از آنها جزو افزوده‌های اخیر است.^{۱۳} با این حال، بررسی بیشتر نشان می‌دهد که مطالب افزوده و جایگزین در این دو باب درواقع از دیگر رسالات - به‌ویژه رسالهٔ عبدالله صیرفی - اقتباس شده‌اند (نک: ج ۴). این افزوده‌ها مجموعاً به حشو، گسیختگی و عدم انسجام متن و همچنین اشکالات محتوایی در «مداد الخطوط» انجامیده است.

ج ۴. مطالب اقتباسی و مآخذ آن در باب اول و دوم «مداد الخطوط». مآخذ: نگارنده.

متن مأخذ	متن اقتباسی در «مداد الخطوط»
بدان که اول کسی که کتابت کرد آدم علیه السلام بود بعد از طوفان نوح علیه السلام در زمان حضرت اسماعیل علیه السلام خط عربی یافته‌اند و بعضی گویند که جناب ادريس على نبينا و عليه السلام وضع آن را نهاد و مردمان بافراس و کياست در هر روزگاری در آن تصرف کرده‌اند و تغییر داده‌اند که خط معقلی بیرون آوردند.	بدان که اول کسی که کتابت کرد آدم علیه السلام بود بعد از طوفان نوح علیه السلام در زمان حضرت اسماعیل علیه السلام خط عربی یافته‌اند و بعضی گویند که جناب ادريس على نبينا و عليه السلام وضع آن را نهاد و مردمان بافراس و کياست در هر روزگاری در آن تصرف کرده‌اند و تغییر داده‌اند که خط معقلی بیرون آوردند.
در زمان بنی‌امیه خط کوفی را استخراج کردند و مستخرج آن از جماعتی دانایان و دانشمندان کوفه بودند (سبزواری، «اصول و قواعد خطوط سته»: ۱۰۷).	در زمان بنی‌امیه خط کوفی را استخراج کردند و مستخرج آن از جماعتی دانایان و دانشمندان کوفه بودند.
چون مدتی بر آن گذشت، در زمان بنی‌عباس شخصی مقله‌نام که به‌غایت کامل بود و دست و دل قابل داشت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دید و از آن جناب ارشاد یافت در خط کوفی تصرف کرد اندکی از تدویر در آن خط پدید آورد. چون او مدت عمر خویش گذرانید پسران او علی و عبدالله تتبع خط پدر می‌نمودند و اندک‌اندک از حد کردند روز به روز اندک‌اندک به رأی رزین و فکر دوربین اصول و قواعد استخراج می‌کردند.	چون مدتی بر آن گذشت، در زمان بنی‌عباس شخصی مقله‌نام که به‌غایت کامل بود و دست و دل قابل داشت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دید و از آن جناب ارشاد یافت در خط کوفی تصرف کرد اندکی از تدویر در آن خط پدید آورد. چون او مدت عمر خویش گذرانید پسران او علی و عبدالله در خط پدر تتبع زیاده از حد کردند روز به روز اندک‌اندک به رأی رزین و فکر دوربین اصول و قواعد استخراج می‌کردند.
علی بن مقله رحمة الله علیه که او وضع خط بر دایره نهاد و از طریق کوفی بگذرانید و مردمان را تعلیم کرد (صیرفی، «آداب خط»: ۱۹).	و علی ابن مقله وضع خط در دایره نهاد بالمره از طریق کوفی بگردانید و مردمان را تعلیم کرد.
در این خط ربعی دور است و باقی سطح. پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد به‌اعتبار سطحیت (صیرفی، «آداب خط»: ۲۰).	چنان‌که یک دانگ و نیم او دور است و چهاردانگ و نیم سطح. مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد به‌اعتبار سطح.
نصفی از آن خط دور است و نصفی سطح. و دیگر آنکه قضات سجلات و محکمه و توقیعات را بدین خط می‌نویسند (صیرفی، «آداب خط»: ۲۰).	و قضات سجلات و محکمه و توقیعات نیز به آن خط نویسند. نصفی از آن خط دور است و نصفی سطح.
و نسخ را از آن جهت نسخ خوانند که بیشتر کتب بدین خط می‌نویسند؛ پس گویا چنان است که دیگر خط‌ها را ترک کرده‌اند و بدین اکتفا نموده، چنانچه نسخ دیگر خط‌ها شده است (صیرفی، «آداب خط»: ۲۰).	ناسخ خط‌هاست از آن جهت نسخ گویند که بیشتر کتب بدان خط نویسند گویا چنان است که دیگر خط‌ها را ترک کرده‌اند و بدین خط اکتفا نموده‌اند.
از بهر آنکه اصول محقق و ریحان هردو یکی است چنان‌که ثلث و نسخ. (صیرفی، «آداب الخط»: ۲۰).	از بهر آنکه اصول محقق و ریحان هردو یکی است چنان‌که ثلث و نسخ.
از برای آنکه رقع‌ها را وقتی بدین خط می‌نوشتند (صیرفی، «آداب خط»: ۲۰).	از برای آنکه در آن وقت رقع‌ها را به آن خط می‌نوشته‌اند.
و بعضی اقسام خط را هفت گفته‌اند و طومار را یک قسم نام نهاده‌اند، چنان‌که گوید: طومار و محقق و رقا و ریحانش نسخی است که ثلث او به‌توقیع نوشت اما در اصل وضع شش است و از جهات سته گرفته‌اند. پس هرچه هست از شش جهت بیرون نیست؛ همچنین هرخط که هست از این شش نوع بیرون نیست، از بهر آنکه هرگاه خطی از این خطوط به قلم قوی کتابت کردی طومار شد، و اگر به‌قلم باریک نوشتی غبار شد. پس بدین دلیل اقسام خط هشت باشد. و اگر اقسام خط را به‌حسب اختلاف وضع کنند آن را حدّ و عدّ نباشد؛ پس اقسام خط همین شش است. و هریکی را قاعده و اصول نهاده‌اند که بدان اصول از اصول دیگر خطوط ممتاز باشد (صیرفی، «آداب خط»: ۲۰-۲۱).	و بعضی اقسام خط را هفت گفته‌اند و طومار را یک قسم نام نهاده‌اند، چنان‌که گفته‌اند: طومار و محقق و رقا و ریحان نسخ است که ثلث او به‌توقیع نوشت لیکن در اصل وضع شش است و از جهات سته گرفته‌اند. پس هرچه هست از شش جهت بیرون نیست از بهر آنکه هرگاه خطی را از این خطوط به‌قلم باریک نوشتند غبار می‌شود و به‌قلم جلی کتابت کردند طومار شد. بدین دلیل اقسام خط هشت باشد. پس معلوم شد که اقسام خطوط شش است و هریکی را اصول و قاعده‌ای نهاده‌اند که بدان اصول از یکدیگر ممتاز می‌شوند.
اول کسی که این خط را نیکو نوشت و به عمل آورد چنان‌که ابن مقله علیه الرحمة وضع کرده علی بن هلال بوده که معروف است به ابن بواب. هیچ مختصری در زمان او و بعد از او مثل او خط نوشت تا آنکه در زمان مستعصم خواجه جمال الدین یاقوت رحمة الله علیه متابعت خط ابن بواب کرده پایه خط را بدو رسانید.	اول کسی که این خط را نیکو نوشت و به عمل آورد چنان‌که ابن مقله علیه الرحمة وضع کرده علی بن هلال بوده که معروف است به ابن بواب. هیچ مختصری در زمان او و بعد از او مثل او خط نوشت تا آنکه در زمان مستعصم خواجه جمال الدین یاقوت رحمة الله علیه متابعت خط ابن بواب کرده پایه خط را بدو رسانید.

ج. باب سوم

بیشترین اختلافات «مداد الخطوط» با «سواد الخط» مربوط به پنج فصل موجود از باب سوم و به‌ویژه فصل دوم به بعد است که به مرکب‌سازی و رنگ‌سازی اختصاص دارد، به‌طوری که، فراتر از واژگان و عبارات، مطالب مفصل‌تری را به‌شکل جایگزین و افزوده شامل است. ازجمله، در فصل دوم «مداد الخطوط» (برابر با

فصول دوم و سوم «سواد الخط» سه فقره دستور مرکب منظوم درج شده که در توصیفاتی ستایش آمیز به ترتیب به ابن مقله، یاقوت مستعصمی و میرعلی تبریزی منتسب شده است. فکری سلجوقی اصل این دستورها را از ابن مقله و یاقوت و نظم آنها را متعلق به میرعلی یا شاعر دیگری دانسته است،^{۱۴} اما دست کم دو فقره از این اشعار در دیگر رسالات خط و کتابت بدون انتساب به خوشنویسان مشهور مذکور آمده است.^{۱۵}

پس از این اشعار، دو دستور مرکب، متفاوت از «سواد الخط»، طرح شده که یکی مجدداً به یاقوت مستعصمی منسوب شده است. دستور دوم را نیز مجدداً بهترین نوع مرکب برشمرده و درباره آن توصیفی مشابه را تکرار کرده است: «منقول است که به یک مد سی بیت نوشته اند و این فقیر را اتفاق افتاده که به یک مد هجده بیت کتابت کردم».^{۱۶} نقل اخیر به عینه در رساله فتح الله سبزواری آمده است.^{۱۷} گذشته از این مضمون، کلیت دو دستور مذکور، به لحاظ ترکیب و مراحل ساخت و همچنین سیاق برخی عبارات، در دیگر رسالات خوشنویسی نیز مشاهده می شوند. در پایان این فصل نیز دستور منظوم دیگری در هفت بیت در «بیان شناختن مداد و معرفت اجزای سیاهی» بدون ارجاع مشخص ذکر شده است. این ابیات مشخصاً متعلق به «رسم الخط» مجنون ریفی است^{۱۸} که به صورت پس و پیش و بدون ارتباط نظام مند با مطالب پیشین اقتباس شده است.^{۱۹} فصول سوم و چهارم نیز، با عناوین «در بیان ساختن شنجرف» و «در بیان ساختن زنگار»، گذشته از اختلافاتی در سطح واژگان و عبارات، هریک بخشی افزوده دارند. افزوده فصل سوم مطلبی تکمیلی در ادامه دستور ساخت شنجرف و افزوده فصل چهارم نیز نوع دیگری از دستور ساخت زنگار است که مفصل تر از دستور نخست است. فصل پنجم نیز با عنوان «در حل کردن طلا و نقره»، علاوه بر افزودن «نقره» در عنوان و متن، مضامین و عباراتی را نسبت به «سواد الخط» جایگزین آورده است. به نظر می رسد که در سه فصل اخیر مطالبی از دیگر رسالات در حوزه رنگ سازی با دخل و تصرف آمیخته اند، چنان که بخش هایی از آن به لحاظ صوری و محتوایی با رسالاتی چون «خط و

مرکب» رستم داری، «در بیان کاغذ، مرکب الوان و خط اوהל» دارای اشتراک است.

اصالت محتوایی و انتساب «مداد الخطوط»

در مقایسه «مداد الخطوط» و «سواد الخط» معلوم شد که با دو رساله متفاوت مواجهیم، زیرا اختلافات ساختاری و محتوایی این دو رساله، چه به لحاظ کمی چه به لحاظ کیفی، فراتر از آن است که یکی بخشی از دیگری تلقی شود و بنا بر این امکان سهو کاتبان و تذکره نویسان نیز منتفی است.

از طرفی، اشتراک متن «مداد الخطوط» با محتوای رسالاتی چون «سواد الخط» و «رسم الخط» مجنون، «اصول خط» صیرفی و رساله «اصول قواعد خطوط سته» سبزواری گویای تأخر و اقتباسی بودن متن این رساله است که ناقض اصالت محتوایی آن نیز هست. از سویی، ضعف های ادبی و محتوایی «مداد الخطوط» نشان می دهد که این مطالب اقتباسی به شکل شتابزده، ناشیانه و نامدون کنار هم قرار گرفته اند.

با این حساب، این رساله نمی تواند تألیف میرعلی هروی باشد. اولاً نثر میرعلی هروی را شیوا و او را جزو منشیان، شاعران و عروضیان دانسته اند و مکاتبات و اشعار منتسب به او نیز مؤید این موضوع است.^{۲۰} بنا بر این، انتساب چنین متن اقتباسی، آشفتنه و ضعیفی - در نثر و نظم - به میرعلی هروی ناقض جایگاه هنری و ادبی و حرفه ای اوست. نکته دیگر آن است که، پیش از میرزا سنگلاخ خراسانی، هیچ یک از گزارش های کهن به وجود رساله ای از میرعلی هروی اشاره نکرده اند، در حالی که بعضاً شرح حالی نسبتاً مفصل از او آورده اند.^{۲۱} البته برخی تذکره نویسان رسالات «رسم الخط» و «سواد الخط» مجنون ریفی هروی را به میرعلی هروی منسوب کرده اند که اشتباهی آشکار است.^{۲۲} در همینجا، باید گفت که انتساب اشتباهی رساله «سواد الخط» مجنون به میرعلی از سوی تذکره نویسان مذکور موضوعی متفاوت از «تحریف» و «کلاژ» و «رساله سازی» به نام میرعلی هروی است، هرچند مأخذ اصلی این رساله سازی «سواد الخط» مجنون ریفی بوده باشد. در واقع، براساس شواهد

مذکور، رساله «مداد الخطوط» جعلی عامدانه به نام میرعلی هروی و کوششی برای تولید یک رساله با اعتبار کاذب بوده است.

مسئله نقصان «مداد الخطوط»

چنان که گفتیم، متن موجود از «مداد الخطوط» ناقص است. رضا مایل هروی این نقصان را به چاپ سنگلاخ مربوط دانسته است، در حالی که نجیب مایل هروی نسخه‌های دیگر این رساله را نیز به همین اندازه ناقص دانسته است. او درباره نقصان رساله «مداد الخطوط» استدلال دیگری آورده که مبتنی بر انتساب نادرست رساله به میرعلی هروی است و در کل نیز ناموجه است.^{۳۳} نقص عمدی این رساله از سوی گردآورنده آن نیز، با توجه به ذکر فهرست کامل رساله در دیباچه، بعید به نظر می‌رسد. دیدیم که، این فهرست حتی از فهرست «سواد الخط» جزئی‌تر است. بنا بر این، اگر گردآورنده قصد ناتمام گذاشتن رساله را داشت، با ذکر فهرست رساله، ناتمامی آن را آشکار نمی‌ساخت. با این حساب، می‌توان دو احتمال در نظر گرفت: یکی آنکه گردآورنده فرصت تکمیل رساله را نیافته است و دیگر آنکه نسخه‌ای کامل‌تر از نسخه‌های کنونی این رساله وجود داشته باشد. در هر حال، پاسخ این مسئله موکول به یافتن دیگر شواهد و نسخه‌های احتمالی از این رساله است.

رساله مجعول «مداد الخطوط» در تاریخ خوشنویسی

پس از چاپ میرزای سنگلاخ از رساله «مداد الخطوط»، محققان داخلی و خارجی به‌طور متعدد این رساله را مرجع تحقیقات خود قرار داده‌اند و براساس آن تحلیل‌هایی غالباً نادرست ارائه داده‌اند. برای مثال، دیباچه این رساله که صورتی تحریف‌شده از دیباچه «سواد الخط» مجنون رفیقی است مبنای برخی آراء خطا درباره احوال و آثار میرعلی هروی و سلطانعلی مشهدی قرار گرفته است. یکی از این موارد، مسئله استادشاگردی و رابطه سلطانعلی مشهدی و میرعلی هروی است، چنان که مهدی بیانی و نجیب مایل هروی

در این موضوع مطالب «مداد الخطوط» در بخش سبب تألیف رساله را شاهی بر تحلیل و مدعای خود گرفته‌اند.^{۳۴} همچنین، محققانی چون مهدی بیانی و حبیب‌الله فضائی و نجیب مایل هروی، با اتکا به این دیباچه مجعول، از عنوان «صراط الخط» برای رساله بی‌نام سلطانعلی مشهدی نیز نام برده‌اند.^{۳۵} به‌نوشته بیانی، ظاهراً لقب «سلطان الخطاطین» برای سلطانعلی مشهدی نیز از «مداد الخطوط» اقتباس شده است.^{۳۶}

مؤخره

برخلاف نظر برخی محققان، «مداد الخطوط» رساله‌ای جعلی، فاقد اعتبار و دارای اشکالات متعدد محتوایی و ادبی است. این رساله مجعول به‌شکل ناشیانه و آشفته براساس دیگر رسالات خوشنویسی فراهم آمده است. ساختار و محتوای کلی این رساله عمدتاً از رساله «سواد الخط» مجنون رفیقی اقتباس شده و مطالبی نیز از رسالاتی چون «رسم الخط» مجنون رفیقی هروی، «اصول خط» عبدالله صیرفی، «اصول و قواعد خطوط سته» فتح‌الله سبزواری و دیگر مطالب پراکنده در این رساله گنجانده شده است. در این رساله، عنوان و وجه تألیف رساله «سواد الخط» تحریف شده و ضمن آن عنوان «صراط الخط» نیز برای رساله بی‌نام سلطانعلی مشهدی جعل شده است. تحریفات این رساله نسبت به مأخذ اصلی آن («سواد الخط») گویای جعلی عامدانه است که فرضیه سهوی بودن انتساب «مداد الخطوط» از سوی کاتبان یا تذکره‌نویسان را رد می‌کند. این رساله مجعول قطعاً از میرعلی هروی نیست، زیرا اولاً تماماً اقتباسی ناشیانه و آشفته از دیگر رسالات خوشنویسی است که خود ناقص جایگاه هنری و ادبی میرعلی هروی است. از طرفی، تا پیش از چاپ میرزای سنگلاخ گزارشی از این رساله در هیچ‌یک از منابع کهن موجود نیست. می‌توان احتمال داد که جاعل در فراهم آوردن این رساله به مشابتهای تاریخی میان مجنون رفیقی هروی و میرعلی هروی نیز نظر داشته است. با این حال، اعتماد به اصالت این رساله مجعول برداشتها و تحلیل‌هایی نادرست را در موارد مختلف، از جمله

پی‌نوشت‌ها

احوال و آثار میرعلی هروی و سلطانعلی مشهدی، از سوی محققان خوشنویسی رقم زده است.

۱. استادیار گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر دانشگاه شاهد تهران.
Iraanpour.amin@gmail.com

۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده با این مشخصات است:

امین ایرانپور. «تبیین جایگاه آداب‌نامه‌های مشق در نظام سنتی آموزش در خوشنویسی اسلامی» (رساله دکتری رشته تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی). به‌راهنمایی دکتر علی‌اصغر شیرازی و مشاوره دکتر خشیار قاضی‌زاده. تهران: دانشکده هنر دانشگاه شاهد، فروردین‌ماه ۱۳۹۸.

۳. فکری سلجوقی، ذکر برخی از خوشنویسان...: ۳۹، ۱۱۳-۱۱۵ و ۱۲۲.

۴. مایل هروی، رساله‌های خط مجنون رفیقی هروی: م.

۵. مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی: چهل‌وهشت، پنجاه، پنجاه‌ودو، شصت‌ویک.

۶. افشار، «رساله خط خلیل تبریزی»: ۳۲۷.

۷. قلیچ‌خانی، رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته: هفده، ۲ و ۳۲؛ همو، درآمدی بر خوشنویسی ایرانی: ۲۴۶.

۸. در این بررسی، به‌ویژه در جداول مقایسه‌ای، تصحیح نجیب مایل هروی از «مداد الخطوط» مبنا قرار گرفته است. گفتنی است اندک اختلافات موجود در چاپ‌های «مداد الخطوط» تأثیر چندانی در مباحث و نتایج مقاله نداشته است.

۹. مطابق گزارش مایل هروی، همه نسخه‌های مخطوط و مطبوع «مداد الخطوط» به فصل سوم از باب پنجم پایان می‌پذیرند (مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی: ۱۰۱).

۱۰. خط خوب از هنرهای نظیر است، چو روح اندر تن برنا و پیر است / اگر منع شدی آرایش توست، وگر محتاج گشتی دستگیر است

۱۱. «تعلم قواعد الخط یا ذالت‌آدب، وما الخط الا زينة المتأدب / فان كنت ذا مال فخطك زينة، وان كنت محتاجاً فأفضل مكسب» (امام علی‌ع)، «الخط الحسن للفقير مال وللغني جمال وللحكيم كمال»، «حسن الخط لسان اليد وبهجة الضمير» (منسوب به امام علی‌ع)، «الکلام الحسن مصاديد القلوب والخط الحسن نزهة العيون»، «الخط اصل في الروح وإن ظهرت بحواس الجسد»،

«الخط هندسة روحانية ظهرت بألة جسمانية» (افلاطون)

۱۲. حدود هفتاد واژه: «و چون کاتب حقیقی مجنون رفیقی هروی، اصلح الله شأنه ابداً، به‌مضمون الولد الحر یقتدی بأبه الغر، از اوان طفولیت تا زمان کهنولت در تحصیل علم و تکمیل اعداد سیاق و خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر دریافت، از هر خرمن خوشه‌ای و از هر انجمن توشه‌ای برمی‌داشت، اما، چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف کامل نشد و از آن علم شریف مقصودش حاصل نگشت، و از آن ممر دری نگشود...»

۱۳. نک: فکری سلجوقی، همان: ۱۱۳-۱۱۴.

۱۴. نک: همان: ۱۱۷.

۱۵. ازجمله، خوشمردان، «تعلیم الخطوط»: ۳۲۱؛ «رساله در بیان طریقه ساختن مرکب الوان...»: ۵۰۸.

۱۶. میرعلی هروی، «مداد الخطوط»: ۹۸-۹۹. ظاهرأ دستور اخیر در نسخه مورد مراجعه فکری سلجوقی نبوده است. با این حال، وی آن را براساس چاپ سنگی نقل کرده و احتمال افزوده بودن آن را از سوی میرزاسنگلاخ مطرح کرده است (فکری سلجوقی، همان: ۱۲۰)، اما نجیب مایل هروی چنین اختلافی را میان چاپ سنگلاخ و نسخه متعلق به خود گزارش نکرده است.

۱۷. نک: سبزواری، «اصول و قواعد خطوط سته»: ۱۰۹.

۱۸. در بیان «صفت سیاهی» و «ساختن سیاهی» (مجنون رفیقی، «رسم الخط»: ۱۶۵).

۱۹. دراین خصوص، فکری سلجوقی در بیانی مبهم گفته است: «اگر نظم این نسخه مرکب از رسم الخط مجنون هروی نباشد از خود میرعلی خواهد بود» (فکری سلجوقی، همان: ۱۲۰).

۲۰. بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱ و ۲: ۴۹۳-۵۰۴.

۲۱. برای نمونه، نک: امیرعلیشیر نوایی، مجالس النفائس: ۱۴۸-۱۴۹؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السير: ۶۱۷-۶۱۸؛ محمود بن محمد، «قوانین الخطوط»: ۳۱۲-۳۱۵؛ سام‌میرزا، تحفة سامی: ۴۷؛ منشی قمی، گلستان هنر: ۷۸-۸۴ و ۱۰۶-۱۰۷؛ عالی افندی، مناقب هنروران: ۷۲-۷۹ و ۸۸-۸۹.

۲۲. نک: قلیچ‌خانی، «رساله خوشنویسی محمدامین»: ۴۰۵-۴۲۵؛ هفت قلمی، تذکره خوشنویسان: ۴۹-۵۴؛ بیانی، همان: ۴۹۶.

۲۳. مایل هروی احتمال داده که میرعلی هروی دو باب پایانی رساله را فراهم نکرده باشد یا آنکه خود به‌علت تغییر سبک در «تبیین مفردات و مرکبات» از انتشار این دو باب اجتناب کرده باشد (مایل هروی، کتاب‌آرایی...: پنجاه‌ودو). گذشته از آنکه پیش‌فرض این تحلیل - یعنی انتساب رساله به میرعلی هروی - خطاست، فقدان دو فصل آخر از باب سوم رساله نیز ناقض استدلال اخیر است، زیرا این دو فصل همچنان درخصوص ادوات کتاب‌اند، نه قواعد مفردات و

- مرکبات. از طرفی، توصیف رسالات خوشنویسی از قواعد حروف چندان جزئی و تخصصی نیست که مشمول چنین استدلالی شود.
۲۴. نک: بیانی، همان: ۵۰۴؛ مایل هروی، همان: چهل و هشت.
۲۵. نک: بیانی، همان، ۲۵۳؛ فضائی، تعلیم خط: ۲۶۸؛ مایل هروی، همان.
۲۶. بیانی، همان: ۲۴۳.

کتابنامه

- افشار، ایرج. «رساله خط خلیل تبریزی»، در: بالایی و همکاران: ۳۰۷-۳۲۸.
- امیرعلیشیرنوبی. مجالس النفائس: در تذکره شعراء قرن نهم هجری. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: بانک ملی ایران، ۱۳۲۳.
- بالایی، کریستف، و همکاران. پند و سخن (تقدیم به شارل هانری دوفوشه کور). تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۴.
- خواندمیر. غیاث الدین بن همام الدین. تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر (ج ۴). زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- خوشمردان (سیدبابا)، علی بن حسن. «تعلیم خطوط»، به کوشش احسان الله شکراللهی، نامه بهارستان، ش ۶ (۱۳۸۱): ۳۱۷-۳۲۸.
- «در بیان کاغذ، مرکب الوان و خط اوهل»، در: مایل هروی: ۵۷-۶۷.
- سام میرزا صفوی، ابوالنصر. تحفه سامی. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: مطبعة ارمغان، ۱۳۱۴.
- سبزواری، فتح الله. «اصول و قواعد خطوط سته»، در: مایل هروی: ۱۰۵-۱۴۳.
- سنگلاخ خراسانی، میرزا. تذکره الخطاطین مسمی بکتاب امتحان الفضلا (چاپ سنگی، به کتابت محمدعلی بن میرزا جلیل تبریزی). تبریز: مطبع کربلایی اسدآقا، ۱۲۹۵-۱۲۹۱ ق.
- شفیعیون، سعید، ایمانی، بهروز. نذر عارف: جشن نامه دکتر عارف نوشاهی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- صیرفی، عبدالله بن محمود. «آداب خط»، در: مایل هروی: ۳۲-۱۳.
- عقیلی رستمدراری، حسین. «خط و مرکب»، در: مایل هروی: ۳۴۲-۳۲۳.

- فضائی، حبیب الله. تعلیم خط. تهران: سروش، ۱۳۵۶.
- فکری سلجوقی، [عبدالرئوف]. ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان (تعلیقات مرحوم فکری سلجوقی بر دیباچه دوست محمد هروی). [به کوشش حسین وفا سلجوقی]. کابل: انجمن تاریخ و ادب افغانستان آکادمی، ۱۳۴۹.
- قلیچ خانی، حمیدرضا. درآمدی بر خوشنویسی ایرانی. تهران: فرهنگ معاصر: ۱۳۹۲.
- قلیچ خانی، حمیدرضا. رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته. تهران: روزنه، ۱۳۷۳.
- قلیچ خانی، حمیدرضا. «رساله خوشنویسی محمدامین»، در: شفیعین و ایمانی: ۴۲۵-۴۰۵.
- مایل هروی، رضا. رساله های خط مجنون رفیقی هروی. کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۵۵.
- مایل هروی، نجیب. کتاب آرای در تمدن اسلامی. مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۲.
- مجنون رفیقی هروی. «رسم الخط»، در: مایل هروی: ۱۸۱-۱۵۸.
- مجنون رفیقی هروی. «سواد الخط»، در: مایل هروی: ۱۸۵-۲۰۶.
- محمود بن محمد. «قوانین الخطوط»، در: مایل هروی: ۳۱۹-۲۹۱.
- منشی قمی، احمد بن حسین (قاضی احمد). گلستان هنر. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: منوچهری، ۱۳۶۶.
- میرعلی هروی. «مداد الخطوط»، در: مایل هروی: ۸۶-۱۰۱.
- هفت قلمی دهلوی، غلام محمد. تذکره خوشنویسان. به تصحیح محمد هدایت حسین. تهران: روزنه، ۱۳۷۷.